

می‌کمان

یکی از اهداف اساسی و بلکه اساسی‌ترین هدف آموزش معارف اسلامی، ایجاد و تقویت مکارم اخلاق است که خواجه دو عالم و آورنده این معارف، رسول مکرم اسلام (ص) خود فرمود: انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق^۱. از اینرو پر واضح است که مقصود از تعلیم و بیان این پیامها، اثرگذاری در جان پیامگیر است. و پرسش دغدغه‌آفرینی که در این مرحله ذهن را به خود معطوف می‌دارد این است که کدام کلام، در چه قالبی و از چه کسی می‌تواند اثرگذارتر باشد.

الف - کدام کلام: تردیدی نیست که هر کلامی بسته به میزان بهره‌ای که از حقیقت دارد، می‌تواند در تهذیب اخلاف و بالایش روحی مؤثر باشد، و پر بهره‌ترین کلامها از حقیقت، کلامهایی است که پیامبران الهی آورده‌اند و نهایی‌ترین و ارجمندترین این حقایق، معارف دین مبین اسلام است. یعنی قرآن کریم و تالی‌تلو آن؛ معصومان (ع) اصیل‌ترین حقایق را در اختیار ما نهاده‌اند. بر این اساس است که استاد بزرگوار آیت الله جوادی آملی در این زمینه می‌فرماید: «حرف شفاعت آن است که از قرآن و عترت گرفته شود و آقایان سعی کنند تا آنجا که ممکن است با قرآن با مردم کار کنند، از صنعت سخنرانی تا می‌توانند بکاهند، اینها کمتر اثر می‌کند به موعظه بردازید. به جلسات علمی بردازید به تعلیم و تحقیق بیشتر بردازید. برای جوانها جلسات تفسیری قرآن بگذارید که تأثیر اینها بیشتر است»^۲.

ب - کدام قالب: از سه قالبی که قرآن برای دعوت به راه حق ذکر می‌کند، کلامی که قصد اثرگذاری و اصلاح اخلاقی دارد، بهترین قالبی که می‌یابد «موعظه» است^۳. شهید بزرگوار استاد مطهری با تفاوت گذاردن بین حکمت و موعظه، دلایل مناسب بودن موعظه برای تأثیرگذاری را بیان می‌کند: «تفاوت موعظه و حکمت در این است که حکمت تعلیم است و موعظه تذکار، حکمت برای آگاهی است و موعظه برای بیداری، حکمت مبارزه با جهل است و موعظه مبارزه با غفلت، سر و کار حکمت با عقل و فکر است و سر و کار موعظه با دل و عاطفه، حکمت یاد می‌دهد و موعظه یادآوری می‌کند. حکمت بر موجودی ذهنی می‌افزاید و موعظه ذهن را برای بهره‌برداری از موجودی خود آماده می‌سازد. حکمت چراغ است و موعظه باز کردن چشم برای دیدن، حکمت برای اندیشیدن است و موعظه برای به خود آمدن، حکمت زبان عقل است و موعظه پیام روح. از این رو شخصیت‌گوینده در موعظه نقشی اساسی دارد، بر خلاف حکمت. در حکمت روحها بیگانه‌وار با هم سخن می‌گویند و در موعظه حالتی شبیه جریان برق که یک طرف آن گوینده است و طرف دیگرش شنونده، بوجود می‌آید و از این رو در اینگونه سخن است که «اگر از جان برون آید لاجرم بر دل نشیند» و گرنه از گوش شنونده تجاوز نمی‌کند. درباره سخنان موعظه‌ای گفته

کلام مؤثر

علی اصغر دارائی

اشاره،

- کدام کلام؟ کدام دهان؟ و کدام بیان؟ اینها از جمله سوالات اساسی هستند که در انتقال هر پیام و تبلیغ هر سخنی، لازم است مورد توجه قرار گیرند، و بر ما که اندیشه‌ترویج معارف اسلامی را در سر می‌پرورانیم لازمتر.
- مقاله حاضر، این میدان را برای کاوش و جولان برگزیده است. ما نیز به جهت اهمیت موضوع و تأثیر آن در نگرش مجدد به اصول و مبانی تعلیم و تربیت آن را به حضور شما عرضه می‌داریم.

مقاله دهم، شماره ۲۷

شده است: «الكلام اذا خرج من القلب دخل في القلب و اذا خرج من اللسان لم يتجاوز الاذان» سخن اگر از دل برون آید و پیام روح باشد در دل نفوذ می کند اما اگر پیام روح نباشد و صرفاً صنعت لفظی باشد از گوشها آن طرفتر نمی رود.^۴

آری کلام، «پیام روح» و به تعبیر عمیق حضرت امام(ره) «کلام هر کس مرتبه تنزل یافته روح او» است و این نکته همانطور که در متن سخنان شهید مطهری آمد، در مورد موعظه مناسبت بیشتری دارد و از این آفاق است که نقش شخصیت در تأثیر گذاری کلام معلوم می شود.

ج- چه کسی؟ در تالوئه این حقیقت ناب که کلام، پیام روح گوینده آن است، آشکار می شود که این کلام بر حسب شخصیت آن فرد میزان اثر گذارش متفاوت می شود. چه بسیار در تاریخ خواننده ایم یا در زندگی اجتماعی مشاهده کرده ایم و یا در خویشتن به تجربه دریافته ایم که جملاتی یکسان از شخصیت های مختلف، در مخاطبی واحد آثاری به غایت متفاوت داشته است.

جمله ساده ای مثل «این کار را نکن» بر حسب اینکه گوینده اش چه کسی باشد در ما تأثیر گوناگونی دارد. ممکن است کسی این جمله را به ما بگوید و در ما هیچ تأثیری نداشته باشد، فرد دیگری بگوید نه تنها بی تأثیر باشد که عناد را در ما برانگیزد و ... اما آنگاه که این جمله از طرف فرد عامل و مهذب به ما خطاب شود، گویی به همراه این جمله «نیروی و افری برای ترک آن عمل» در ما به ودیعه نهاده می شود که ما به راحتی قادر به ترک آن عمل می شویم. از اینروست که حشر و نشر با علمای ربانی و گوش سپردن به کلام آنان و حتی نگاه کردن به در خانه این بزرگواران «عبادت» محسوب می شود؛ زیرا در تماس با اینگونه علما، انسان ولو برای لحظه ای طعم «معنویت صادق» و بدور از شائبه ریا را می چشد و یکباره احساس می کند پیش از همیشه خواهان تقوی و اصلاح خویش است. بی سبب نیست که همواره حول و حوش اینگونه شخصیت ها، افراد وارسته ای پرورش می یابند. شخصیت های صادق و بزرگوار همچون «روح و نفخه بهاری» حیات آور، خرمی بخش و سبزی آفرینند. به تاریخ بنگرید، صدق و مصداق این کلام را به کرات بیابید. کویر بری از شخصیت جزیره العرب را به خاطر آورید که چه بود قبل از اسلام و چه شد آنگاه که روح ملکوتی و همیشه بهار نبی اکرم(ص) مبعوث شد و بر آن خشکزار وزیدن گرفت. از آن کویر شوره زار که می نمایاند عقیم از آوردن شخصیت های متعالی باشد، شخصیت هایی به منصف ظهور رسید که فخر بشریت و ملائک و حتی حق تعالی شدند.^۵

چون «روح بهاران» آید از اقصای شهر

«مرد» ها جوشد ز خاک

آسان که از باران «گیاه»^۶

از آنجا که عوامل متعددی در شخصیت افراد وجود دارد که میزان اثربخشی کلام آنها را معین می سازد که بررسی همه آنها

از حوصله و دامنه این بحث خارج است تنها به بررسی عامل اخلاص و صداقت می پردازیم.

◆ اهمیت صدق و اخلاص

در بحث از ارکان دین از این دو ذکر به میان آمده است: حضرت علی(ع): «الاخلاص غاية الدين»^۷
حضرت علی(ع): «الصدق رأس الدين»^۸
و همینطور این دو از عوامل نجات بخش و رستگاری آفرین معرفی شده اند:

رسول اکرم(ص): «النجاة في الصدق»

حضرت علی(ع): «في الاخلاص يكون الخلاص»^۹
اما از همه اینها مهمتر خود قرآن مجید است که نشان می دهد که شیطان راهی به بندگان مخلص نمی یابد و اینان را نمی تواند گمراه نماید: «قال فبعتك لا غويتهم اجمعين الا عبادك منهم المخلصين»^{۱۰}. و پیداست که منطوق این گمراهی ناپذیری، هدایت آفرینی آنهاست.

◆ اخلاص

نظر به اینکه انسان بمانند تمام موجودات زنده بالفطره خودخواه است و این خودخواهی ضامن بقاء وجود او در عالم مادست بنابراین آدمی به هیچ وجه و در هیچ لحظه ای از عمر خود از حول محور خودخواهی و خودپرستی دور نتواند شد مگر اینکه نیروی عظیمتر و میلی عالی تر از آن در زمینه روح و کانون قلبش طلوع کند به گونه ای که این میل اخیر آن میل سابق را مقهور سازد که فقط در این صورت است که یک انسان آزاده ظهور می کند. بلکه توان گفت: انسان از همان لحظه، به صورت انسان آزاده ای مجدداً تولد می یابد و در غیر این حالت انسان همواره اسیر و محبوس در حصار مستحکم امیال فطری و تمایلات غریزی و مقتضیات شهوانی است و هرگز مجال آزادگی و مروّت و بزرگ منشی را نخواهد یافت.

بنابراین اولین گام در جهت سیر تکامل انسانی و قرب به آستان کبریائی ذات اقدس الهی، خروج از دایره امیال بس قوی «خودخواهی» است و بی سبب نیست که تمامی ادیان حقیقی و مکاتب مقدس آسمانی اولین تعلیم خود را درباره طاعات و عبادات و فریضی که صرفاً به جهت تقرب روح بشر به مبداء فیاض ازلی تنظیم شده است پس از خداشناسی و تسلیم بر حقانیت ادیان آسمانی به همین نکته، یعنی توجه به خلوص نیت در تمام اعمال و افکار و طاعات و عبادات موکول کرده اند.

ملا محسن فیض کاشانی در کتاب نفیس «حقایق» به نکته بسیار مهمی در مورد اخلاص اشاره می کند: «اخلاص معنایی است که اگر در کسی ایجاد شود به خوبی می تواند حقیقت تنزیه خدا را از مجموع نقایص بفهمد و موحد واقعی شود»^{۱۱} و قرآن کریم هم خداوند را از همه توصیفات تنزیه می کند غیر از توصیف

بندگان مخلص.

متصف می شود و از چنین کسی چگونه می شود انتظار تأثیر داشت؟

◆ صداقت

پیامبر راستگوی ما نجات را منحصرأ در صداقت و راستگویی معرفی کرد و صدق هم سه مرتبه دارد: الف- صدق با خود، ب- صدق با غیر و ج- صدق با خدا.

و بی شک آدمی تا با خود صادق نباشد با غیر نمی تواند از در صدق درآید و چون با خود صادق شد در اخلاص ناب تطهیر گشته و جانش مجلای ظهور نیایش می گردد و اعمالش در پرتو نیایش منور می شود و نافذ. چه، او که به سراپرده «راستی» راه برده کمترین غنیمتش تنیدن علم و عمل با هم است و او که بدین مکانث رفیع، باز نیافته کمینه غرامتش بریدن علم و عمل و گرفتاری به عقوبت «بی حاصلی» است که عالم بی عمل را به زنبور بی عسل مانده کرده اند.

او که با خود صادق است، به هیاهوی خلق کاری ندارد و چون مشام جانش با نفخه روحبخش صدق، معطر گردید، از گنداب نفاق و ریا بیزار و گریزان است و نمی تواند در چنین هوایی عفن سر کند. زیرا عقاب جانش در هوای پاک آسمانها پرورش یافته و جز مرگ معنوی راهی برای زیستن در لجنزار پلشت زاع، ندارد و او که رایحه بهشت اخلاص و صداقت را

بزرگان فرموده اند که راه پیدایش اخلاص آن است که آدمی از آرزوهای نفسانی خود بکاهد و بند طمع را از دنیا ببرد و تنها متوجه آخرت باشد و چندان در این مقام استقامت ورزد تا اثرش در قلب او هویدا شود. و البته باید بداند که این مقام به راحتی به کف نمی آید و ای بسا اعمالی باشد که او فکر می کند بطور خالص برای پروردگار به جای آورده، اما در واقع چنین نیست و او در این مورد گرفتار جهل مرکب شده است:

از شخصی حکایت کرده اند که می گفت: سی سال نمازهای یومیه خود را در صف اول جماعت در مسجد بجا می آوردم. روزی بر اثر پیش آمدی از آمدن به موقع به مسجد معذور گردیدم. وقتی رسیدم که صف اول کامل شده بود، در صف دوم اقتدا کردم و از اینکه مردم بر خلاف همیشه مرا در صف دوم می دیدند، شرمند شدم؛ دانستم روزهای دیگر که مردم مرا در صف اول می دیدند موجبات خوشحالی مرا فراهم می ساخت و باعث استراحت خاطر من بود. در صورتی که بغیر از امروز، روزهای دیگر به این معنی پی نبرده بودم. در نتیجه معلوم شد اعمال سی ساله ام ریائی بوده است!^{۱۲}

شیخ صدوق(ره) در امالی از رسول خدا(ص) روایت می کند که: از حضرتش سؤال شد فردای آخرت رستگاری در چیست؟ فرمود: نجات فقط در این است که با خدا نیرنگ نکنید که خدا نیز با شما متقابلاً خدعه کند و لباس ایمان را از دل شما

* از سه قالبی که قرآن برای دعوت به راه حق ذکر می کند، کلامی که قصد اثرگذاری و اصلاح

اخلاقی دارد، بهترین قالبی که می یابد «موعظه» است.

* کلام، «پیام روح» و به تعبیر عمیق حضرت امام(ره) «کلام مرکب مرتبه تنزل یافته روح او» است.

* اخلاص معنایی است که اگر در کسی ایجاد شود به خوبی می تواند حقیقت تنزیه خدا را از مجموع نقایص بفهمد و موحد واقعی شود.

چشیده چگونه به پستی دروغ و ریا راضی تواند شد.

ثمره میمون و مبارک صدق با خود، صدق با غیر (و بخصوص صدق با خالق) و تهذیب نفس است که اینها خود زمینه و بستر مناسب اثرگذاری کلام خواهند بود و بالعکس کسی که به فتح قلل صدق نایل نیاید و به این ستیغ رهایی بخش عروج نکند، هرگز مهذب نخواهد شد و نیت خالص را درک نخواهد کرد و در نتیجه علمش از عملش جدا گشته و موعظه اش از قلوب خواهد لغزید چنانکه صادق آل محمد(ع) فرمود: «ان العالم اذا لم يعمل بعلمه زلت موعظه من القلوب كما يزل المطر عن الصفا»^{۱۳}. همانا دانشمند هنگامی که به علم خودش عمل نمی کند پند و نصیحتش از قلوب می لغزد (و در آنها اثر نمی کند) همچنانکه باران بر روی سنگ می لغزد (و در آن اثر نمی کند).

برمی کند؛ نیرنگ باز اگر بفهمد، در حقیقت خود را فریب می دهد. عرض شد نیرنگ با خدا چگونه است؟ فرمود: چنین است که آنچه را که خدا فرموده بجا می آورد، ولی غیر او را اراده می کند پس از خدا بترسید و از ریا دوری جوید که همانا ریا، شریک قرار دادن به خداوند است به راستی که ریاکار را به روز قیامت به چهار نام همی خوانند: ای کافر، ای فاجر، ای حقه باز، ای زیانکار، عمل تو از بین رفت و مزدت تباه شد و امروز هیچ ارزشی برایت قائل نشوند. مزد کار خود را از آن کس بخواه که برای او کار کردی.^{۱۳}

چنانکه در متن حدیث آمد خداوند کسی را که ریا می کند از ایمان بری می سازد و او به صفات کافر، فاجر، حقه باز و زیانکار

در جای دیگر، امام جعفر صادق(ع) درباره نقش تهذیب و دوری از محارم الهی در اثرگذاری کلام خطاب به مفضل چنین می فرماید:

«قل لشیعتنا کونوا دعاة الینا بالكف عن محارم الله و اجتناب معاصیه و اتباع رضوانه فانهم اذا کانوا کذلک کان الناس الینا سارعین»^{۱۵}

ای مفضل به شیعیان ما بگو به وسیله خویشستنداری از محارم الهی و دوری از گناهان و پیروی از رضوان الهی دعوت کننده (مردم) به سوی ما باشید. همانا شما اگر چنین باشید، مردم شتابان به سوی ما می آیند.

مقصود امام از این نوع تهذیب و دوری از محارم الهی، رهبری و پیشوایی نیکو در رفتار و گفتار و اندیشه است. آنچه شایسته توجه است این است که تربی و دانش آموز از عمل و رفتار مربی، بیش از گفتار و موعظه او سرمشق و اثر می پذیرد و بدین جهت شایسته است مربی قبل از هر چیز به تهذیب اخلاق و متعادل کردن رفتار خویش پردازد تا بتواند برای تهذیب اخلاق دیگران آمادگی و صلاحیت پیدا کند. امام علی(ع) در این باره چنین می فرماید:

«ان کس که نفس خویش را تعلیم می دهد حق احترام بیشتری دارد تا آن کس که معلم مردم است.»

امام معصوم(ع) می آموزد که مربی چگونه شیفته رفتار و مجذوب عمل مربی خویش می شود. یعنی مربی در اعمال و رفتار مربی خود با نظر تبعیت و پیروی نگاه می کند، به این اعتبار که مربی او یگانه منبع و مرجعی است که رنج تربیت و راهنمایی او را صمیمانه و محبانه بر خود هموار نموده است. و از این رهگذر پند گرفتن از عمل و رفتار صورت می پذیرد و نه از گفتار و بحث. و عمل از قیاس و جزوه «صدق نیست» می تواند شمع راه و چراغ هدایت بشود.

در بیانات معصومین(ع) بسیار به این نکته تذکار داده شده که: دلی که خود از پرتو موعظه و حکمت الهی نمی آفرزد، هرگز نمی تواند آن موعظه و حکمت را به دیگری بیاموزد. اگر شرایطی فراهم آمد که دیگری لقسمان وار از این فرد آموخت، آن خود سخن دیگری است. اکنون طنزین دهشتناک و تأمل آفرین حدیث زیر را بنگرید که برای داعیان تعلیم و تربیت و شایقان موعظه و اثرگذاری تا چه میزان هشداربخش و راهگشاست:

امام رضا(ع) فرمود: خداوند تبارک و تعالی به حضرت عیسی بن مریم وحی کرد: نفس خودت را با حکمت های من موعظه کن، اگر مؤثر واقع شد و سود بخشید پس آنگاه به موعظه مردم پرداز و اگر آن حکمت ها در خودت اثر نکرد، به موعظه مردم نپرداز و از من حیا کن.^{۱۶}

دامن سخن را با همین حدیث که حسن ختام آن شد،

برمی چینیم و بحث از شرایط روانی و اجتماعی اثرگذاری کلام را به مجال دیگری ارجاع می دهیم.

◆ پی نوشت ها:

۱- محمدی الری شهری، میزان الحکمه، المجلد الثالث، مرکز النشر-مکتب الاعلام الاسلامی، الطبعة الاولى، ۱۴۰۴ هـ.ق، ص ۱۴۹-۵۰۵۸.

۲- جوادی آملی، عبدالله، روزنامه جمهوری اسلامی، دوشنبه ۱۲ اسفند ۱۳۷۰، شماره ۳۶۹۵.

۳- «ادع الی سبیل ربک بالحکمة والموعظة الحسنه و جادلهم بالتی می احسن...» نحل/۱۲۵.

۴- شهید مطهری، مرتضی، سیری در نهج البلاغه، چاپ دوم، ۱۳۵۴، مرکز مطبوعاتی دارالتبلیغ اسلامی، ص ۴-۱۹۳.

۵- برخی از دانشمندان معتقدند که این جنبه از زندگی پیامبر که منجر به پرورش شخصیت هایی مثل امام علی(ع) حضرت زهرا(س) سلمان، مقداد، عمار یاسر، سمیه و... شد معجزه پیامبر برای انسانهای زیرک و دردمند بشریت است و بر این باورند که این معجزه، بزرگان و دانشمندان را در طول تاریخ به اسلام کشانیده یا سبب گردیده که آنها با دیده احترام در اسلام و توان تحول آفرین آن نظر کنند.

۶- شعر از ادیب و شاعر معاصر دکتر شفیع کدکنی است.

۷- محمدی الری شهری، پیشین، ص ۵۷، ح ۴۷۲۶.

۸- محمدی الری شهری، پیشین، المجلد الخامس، ص ۲۸۷ ح ۱۰۱۹۰.

۹- محمدی الری شهری، پیشین، المجلد الثالث، ص ۵۷، ح ۴۷۴۲.

۱۰- سوره مبارکه «ص»، آیه شریفه ۸۳.

۱۱- فیض کاشانی، ملاحسن، حقایق، ترجمه و شرح محمدباقر ساعدی، انتشارات علمیه اسلامی، بی تا، ص ۴۲۲.

۱۲- پیشین، ص ۴۲۰.

۱۳- قهری، سید احمد، بحثی پیرامون ریا و عجب، نهضت زنان مسلمان، چ چهارم، ۱۳۵۹، ص ۵-۴.

۱۴- محمدی الری شهری، پیشین، المجلد العاشر، ص ۵۴۹، به نقل از بحارالانوار، جلد ثانی، ص ۲۹.

۱۵- پیشین، ص ۵۸۵، ح ۲۱۹۰۳.

۱۶- پیشین، ص ۵۴۸، ح ۲۱۸۹۳ به نقل از کنز العمال، خ ۴۳۱۵۶.